

رستگاری کثرت‌گرا و رابطه آن با حقانیت از دیدگاه صدرالمتألهین

سیدمرتضی حسینی شاهرودی^۱، روح‌الله زینلی^{۲*}

۱. دانشیار، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف، مبانی نظری دانشگاه فردوسی مشهد

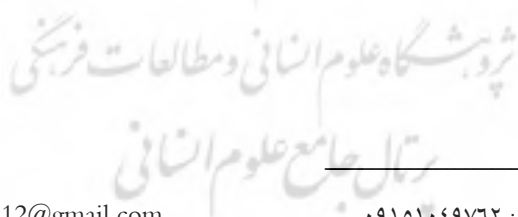
(تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۲۷؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۱۴)

چکیده

رابطه حقانیت و رستگاری از جمله مباحث مطرح در کثرت‌گرایی دینی است. برخی طرفداران کثرت‌گرایی با گرایش به اکثری بودن نجات، حقانیت اکثریت را از آن نتیجه گرفته‌اند. آنها در تأیید دیدگاه خود، با استناد به بخش‌هایی از سخنان صدرالمتألهین، ادعا کرده‌اند که او نیز طرفدار کثرت‌گرایی در معنای رایج آن، یعنی تكثر حقانیت و رستگاری است. در این نوشتار با تبیین دیدگاه صدرالمتألهین در دو عرصه رستگاری و حقانیت، بیان می‌گردد که هرچند ملاصدرا در حوزه رستگاری، اکثریت انسان‌ها را اهل نجات می‌داند اما حق بودن اکثریت را از آن نتیجه نگرفته است.

واژگان کلیدی

حقانیت، رستگاری، رویکرد اکثری و اقلی، شریعت.



مقدمه

از مباحث اساسی کثرت‌گرایی دینی، تعیین موضوع این کثرت‌گرایی است. در این‌باره تقسیم‌بندی مشهوری ارائه شده است. بر اساس این تقسیم‌بندی، باید میان دو نوع کثرت‌گرایی فرق نهاد: ۱. کثرت‌گرایی در حقانیت ۲. کثرت‌گرایی در رستگاری و نجات. بی‌گمان هرکدام از این دو گونه کثرت‌گرایی، پیش فرض‌ها و دلایل مخصوص خود را دارند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان برای آنها احکام همانندی در نظر گرفت. این در حالی است که طرفداران کثرت‌گرایی با خلط مباحث این دو گونه، بیان‌های مغالطه‌ای در اثبات آن ارائه کرده‌اند. آنها تحت تاثیر دیدگاه‌های اجتماعی و عاطفی درباره رستگاری یا عدم رستگاری پیروان دیگر دین‌ها و آیین‌ها، بر آن شده‌اند که همگان به رستگاری خواهند رسید (هیگ، ۱۳۷۸، ص ۱۵-۳۹) و برای اثبات این اعتقاد، دلیل‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند.

اما پس از اثبات اکثری بودن رستگاری، مسئله‌ای مهم مطرح شد که می‌توان آن را آغاز فصلی نو در مباحث کثرت‌گرایی دینی دانست. این مسئله سرایت کثرت‌گرایی در رستگاری و نجات به کثرت‌گرایی در حقانیت و فرض رابطه تساوی بین آنها بود. بر این اساس با توجه به این که بیشتر انسان‌ها رستگارند، این نتیجه گرفته شد که بیشتر انسان‌ها برحق نیز هستند. به سخن دیگر، باید بگوییم که دلیل رستگار بودن بیش‌تر انسان‌ها، برحق بودن آنها است.

برخی از طرف‌داران این دیدگاه با ارائه دلایل متعدد به دفاع از آن برخاسته‌اند. ایشان دو هدف را همواره در نظر داشته‌اند: نخست بیان اکثری بودن نجات، و دیگر بیان برخوردارگی همگان از هدایت الهی و به اصطلاح حقانیت است. برای اثبات این دو مسئله، دلایل مختلفی را مطرح کرده‌اند. دلایل کلامی مانند استدلال بر مبنای اسماء الهی (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵)، استدلال بر مبنای فطری بودن توحید (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۸۷)، استدلال بر مبنای خاتمیت (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۸۷)، استدلال بر مبنای مهدویت (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۸۸) و دلایل فلسفی مانند اکثری بودن رسیدن به غایات در آفرینش (سروش، ۱۳۷۶،

ص ۳۹۰) و استدلال به گفتار حکیمان مسلمان (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۹۳) از جمله این استدلال‌ها است. در این سخنان بین این دو مقام هیچ‌گونه تفاوتی گذاشته نشده و همواره تلاش بر این بوده است تا این ارتباط مستقیم بین رستگاری و بر هدایت و حقیقت بودن اثبات شود. دلایل آورده شده نیز تأییدی بر این مطلبند؛ زیرا برخی بر رستگاری اکثریت دلالت دارند و برخی نیز بر هدایت بودن و در نتیجه، بر حق بودن اکثریت را اثبات می‌کنند؛ برای مثال، استدلال بر مبنای فطرت و مهدویت و حتی استدلال فلسفی، از قبیل استدلال نوع دومند و بر هدایت و حقانیت اکثریت دلالت دارند و استدلال به گفتار حکیمان از جمله بیان ملاصدرا، از قبیل استدلال نوع نخست است و رستگاری اکثریت را اثبات می‌کند. این همراهی و تصویر رابطه تساوی بین رستگاری و هدایت و حقانیت را در این بیان آشکارا می‌توان دید: «همین ملاحظات بدیهی است که آدمی را و او می‌دارد تا پهنه هدایت و سعادت را وسیع‌تر بگیرد و کید شیطان را به تعلیم قرآنی ضعیف ببیند و برای دیگران هم حظی از نجات و سعادت و حقانیت قائل شود و روح پلورالیسم همین است.» (سروش، ۱۳۸۰، ص ۳۴) و در بخشی دیگر چنین می‌خوانیم: «اساس هدایت و نجات را در طلب صادقانه و عبودیت حق جستن و نه در ارادت ورزیدن به این یا آن شخص یا عمل به این یا آن ادب، یا وابسته ماندن به این یا آن حادثه تاریخی و حکم قشر را از حکم لبّ جداکردن و شریعت و حقیقت را در جای خود نشانیدن...» (سروش، ۱۳۸۰، ص ۳۵). او با تأکید بر این که اسم هادی خداوند اقتضا می‌کند که بیش‌تر انسان‌ها در راه هدایت قرار داشته باشند، در ذیل دلایل فلسفی بیان می‌دارد: «افزون بر این بحث و استدلال فلسفی، حکیمان اسلامی گاه در کار محاسبه و تحلیل احوال بشر هم وارد شده‌اند ... رأی پاره‌ای از حکیمان مسلمان به نحو آشکار این است که اکثریت مردم، هم در این جهان و هم در آن جهان، مشمول انعام خداوندند و تنها اقلیتی دور از رحمت خداوند و گرفتار عقوبت ابدی او خواهند شد» (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۹۲). ایشان در ادامه با استناد به سخنان ملاصدرا، وی را در این مسئله همراه و هم‌رأی خود معرفی کرده‌اند: «ملاصدرا سخن بوعلی را پی می‌گیرد و زنهار می‌دهد که: مبادا گمان کنی که سعادت اخروی فقط یک نوع است ... به سخن کسانی که می‌گویند نجات از آن عده معینی است، گوش مسپار...» (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۹۴). ملاصدرا در این بیان آشکارا از رستگاری اخروی اکثریت سخن گفته و درباره

برخوردار از هدایت و حقانیت مطلبی بیان نکرده است. اما بر اساس آنچه گفته شد، از دیدگاه کثرت‌گرایان بین رستگاری و هدایت‌یافتگی و حقانیت تلازم برقرار است؛ به همین دلیل تأکید می‌شود که ملاصدرا نیز مانند آنها بیش‌تر انسان‌ها را رستگار و برخوردار از هدایت و حقانیت می‌داند: «این هشداری است که وضع کنونی خود را از نظر فکری بسنجیم ... و دریابیم که چه اتفاقی افتاده است که ما را از این رأی صائب و صحیح حکیمان مسلمان دور داشته است، به نحوی که گمان می‌بریم بیش‌تر جهان و تاریخ را کفّار، ... و دوران از رحمت الهی پرکرده‌اند.» (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۹۱-۳۹۵؛ ۱۳۸۰، ص ۳۳-۳۵). آنچه از عبارت‌های ملاصدرا برمی‌آید این است که او نجات و رستگاری را اکثری می‌داند: «تأمل در قواعد عقلی و اصول ایمانی اقتضا می‌کند که بیش‌تر انسان‌ها در آخرت اهل نجات باشند» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۸۰) اما اینکه آیا این سخنان به معنای آن است که او بیش‌تر انسان‌ها را در این دنیا نیز بر هدایت و حقانیت می‌داند، از سخنان ملاصدرا برداشت نمی‌شود، بلکه شواهد بسیاری در سخنان او وجود دارد که عکس این برداشت را می‌رساند. از این رو، در این نوشتار برآنیم تا رابطه رستگاری و نجات با هدایت و حقانیت را از دیدگاه وی بررسی کنیم.

برای این منظور نخست به بیان دیدگاه ملاصدرا درباره رستگاری می‌پردازیم و سپس با توجه به اصول و مبانی مورد پذیرش وی نشان خواهیم داد که ملاصدرا با وجود اعتقاد به اکثری بودن رستگاری، در حوزه حقانیت تکثرگرا نیست و آن‌گونه که طرفداران کثرت‌گرایی ادعا کرده‌اند، حقانیت عقاید و افکار مختلف را در عرض هم بر نمی‌تابد.

پرسش اصلی این است که از دیدگاه صدرالمتألهین بین رستگاری و حقانیت چه نوع ارتباطی برقرار است؟ آیا این دو از آن حقایقی هستند که می‌توان از وجود یکی، وجود دیگری را نتیجه گرفت و رابطه آنها به اصطلاح از نوع تساوی است یا این‌که باید نوعی دیگر از ارتباط را فرض کرد؟

مسئله رستگاری که در آثار ملاصدرا (هم‌چون آثار دیگر حکیمان مسلمان) با عنوان سعادت مطرح شده، دارای اهمیت ویژه‌ای است. او مبحث رستگاری را مبتنی بر مبانی حکمت متعالیه از جمله اصالت و تشکیکی بودن وجود مطرح کرده است (صدرالدین

شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۵۸؛ ج ۱، ص ۳۴۱). وی بر آن است که وجود خیر محض است و از این رو سعادت نیز هست و چون موجودات در وجود داشتن مراتب مختلفی دارند، خیرها و سعادت‌های آنها هم مختلف و متفاوت است. هر اندازه موجودی از گستره وجودی بیشتری برخوردار باشد خیر بودن آن بیش‌تر است و درک عمیق‌تر و کامل‌تری از سعادت خواهد داشت. به همین دلیل چون عقول و موجودات عقلی نسبت به موجودات و قوای حیوانی در مرتبه کامل‌تری از وجود قرار دارند، سعادت و لذت آنها هم کامل‌تر و قوی‌تر است. بر این اساس شقاوت هم دارای درجات و مراتبی است که بالاترین درجه و دردناک‌ترین حالت آن برای کافران و منافقان ظهور می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۲۲-۱۴۰).

با توجه در آثار ملاصدرا می‌توان گفت که او درباره رستگاری رویکردی اکثری دارد؛ یعنی وی بر آن است که بیش‌تر انسان‌ها فرجامی نیکو خواهند داشت. این سخن را می‌توان با کمک قواعد و مطالبی چند که او در ضمن مباحث به آنها اشاره کرده است، اثبات نمود. از جمله آنها مطالبی است که در مورد جایگاه و سرانجام "متوسطین" و "ناقصین" در آخرت بیان کرده است. حکیمان مسلمان (الهروی، بی‌تا، ص ۱۸۴) برای انسان تقسیم‌بندی‌هایی از جنبه‌های مختلف بیان کرده‌اند. یکی از مشهورترین آنها تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای است که درباره جایگاه دنیوی و اخروی انسان‌ها از جهت افکار و عقاید ارائه شده است. بر اساس این تقسیم‌بندی، انسان‌ها در سه گروه جای می‌گیرند: ۱. انسان‌های کامل (کاملین)؛ ۲. انسان‌های میانه یا معمولی (متوسطین یا عوام)؛ ۳. انسان‌های ناقص و گناهکار (ناقصین). از نظر جمعیتی، بیش‌ترین تعداد به گروه دوم اختصاص دارد و بیش‌تر انسان‌ها در این گروه جای می‌گیرند. پس از این گروه، کاملین قرار دارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۲۴۳) و سرانجام، کم‌ترین تعداد به انسان‌های ناقص (که مخلد در جهنم‌اند) مربوط می‌شود.

از دیدگاه ملاصدرا متوسطین یا عوام کسانی‌اند که فقط معقولات اولیه را تصور کرده‌اند اما اشتیاقی برای درک حقایق نظری نداشته‌اند و چون درکی از این حقایق ندارند، از نبود آنها غمگین نمی‌شوند. او تأکید می‌کند که از این جنبه (عدم درک حقایق نظری) در

متوسطین تفاوتی بین گناهکاران و بی‌گناهان نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۵۷). وی در بخش دیگر با عنوان مقامات ادراکی نفس، سه مقام و نشئه را برای نفس برمی‌شمارد. مقام دوم که از آن به عالم غیب و آخرت تعبیر کرده است، به نفوس متوسط اختصاص دارد. او می‌گوید این عالم به اشباح و صورت‌های خیالی مربوط می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۱-۲۲). وی با رد دیدگاه برخی حکیمان مشاء در مورد سعادت و شقاوت این نفس‌ها می‌گوید که این دیدگاه‌ها به این دلیل مطرح شده است که ایشان فقط به دو عالم اعتقاد داشته‌اند، عالم عقول (عالم آخرت را از سنخ عالم عقول می‌دانند) و عالم حس، اما از دیدگاه ما، عالم سوم هم وجود دارد که همان عالم صورت‌ها است. سعادت یا شقاوت این نفوس در همین عالم و متناسب با آنچه تخیل و توهم کرده‌اند، رخ خواهد داد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۲۵). ملاصدرا در تقسیم‌بندی مشابهی فرجام این دسته از نفس‌ها را آشکارتر مطرح می‌کند. وی در این تقسیم‌بندی اهل آخرت را سه دسته می‌داند:

۱. مقربان؛ ۲. سعدا (اصحاب یمین)؛ ۳. اشقیا (اصحاب شمال). او در ادامه با اشاره به اینکه این افراد از جهت حساب در آخرت نیز به دو گروه بهشتیان و جهنمیان تقسیم می‌شوند، افراد و گروه‌های بهشتی را این‌گونه معرفی می‌کند: "مقربان" (انسان‌های کامل)؛ برخی از "اصحاب یمین" که در این دنیا به گناه آلوده نشده‌اند و انسان‌هایی که نفسی ساده و بسیط دارند و دفتر اعمالشان از سیئات و حسنات تهی است؛ گروه سوم در مرتبه‌ای قرار دارند که هم رفتن به بهشت برای آنها امکان دارد و هم رفتن به جهنم، که خداوند با رحمت خویش آنها را به بهشت می‌برد.

گروه‌های جهنمی هم چند دسته‌اند. برخی کارنامه اعمالشان تهی از عمل صالح است؛ ملاصدرا در مورد ایشان که هیچ عمل صالحی ندارند، نتیجه گرفته است که این افراد کافران محض هستند و به همراه افرادی که گاه عمل‌های نیکی انجام داده‌اند اما آنها را حبط کرده‌اند، وارد جهنم می‌شوند. در واقع این دو گروه را می‌توان از نفوس ناقص دانست. اما گروه سوم هم مطرح هستند و آنان کسانی‌اند که اعمال نیک و بد را درآمیخته‌اند. ایشان در واقع در جرگه نفوس متوسط به شمار می‌روند. صدرالمتألهین این

افراد را نیز به دو گروه تقسیم می‌کند: آنان که در دنیا در حساب و کتاب با مردم سخت‌گیر بوده‌اند که در آن جهان هم در حسابشان سخت‌گیری خواهد شد و آنان که از خداوند و روز جزا و سختی حسابشان بیم داشته‌اند و در حساب و کتابشان سخت‌گیر نبوده‌اند که با ایشان در حساب سخت‌گیری نشده و عذاب هم نمی‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۳۰۵-۳۰۶).

ملاصدرا ضمن پذیرش کلام ابن سینا درباره احوال مردم در روز قیامت، تأکید می‌کند که با توجه به اصول ایمانی و قواعد عقلی، با اطمینان می‌توان گفت که واجب است بیش‌تر مردم در آخرت از اهل سلامت و نجات باشند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۷۹-۸۰).

قاعده دیگری که ملاصدرا بر اساس آن نتیجه گرفته است که بیشتر انسان‌ها اهل سعادت و رستگاری‌اند، "قاعده سبقت رحمت بر عذاب" و یا "عارضی بودن عذاب و اصالت رحمت" است. ملاصدرا انسان‌ها را از نظر محاسبه اعمال به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه نخست کسانی هستند که بدون انجام محاسبه اعمالشان به بهشت می‌روند. این بهشتیان نیز سه دسته‌اند: مقربان، برخی از اصحاب یمین و افرادی که از نفس ساده و بسیطی برخوردارند و دفتر اعمالشان از آثار نیکی‌ها و بدی‌ها خالی است. چنین افرادی در شرایطی قرار دارند که در مورد آنها هم رفتن به بهشت امکان دارد و هم رفتن به دوزخ. اما خداوند با فضل و رحمت با آنها رفتار می‌کند؛ زیرا جانب رحمت همواره بر جانب غضب پیشی دارد. وی در توضیح این پیشی گرفتن به ویژگی امور امکانی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که امور امکانی با نبود منافی در یک طرف، آن را می‌پذیرند. در این جا نیز با وجود این ارجحیت، زمینه قبول رحمت فراهم می‌شود. به همین دلیل این گروه نیز بدون محاسبه اعمال وارد بهشت می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۳۰۵).

مورد دیگری که می‌توان به کارکرد رحمت الهی در رستگاری اشاره کرد، ذاتی بودن رحمت و عرضی بودن غضب الهی است. ملاصدرا در بخش‌های مختلفی به این حقیقت پرداخته است که منزلگاه جحیم و عذاب، جایگاهی مستقل و نشئه‌ای حقیقی نیست. در واقع جهنم اصالت ندارد و صورت غضب خداوند است؛ در حالی که بهشت دارای اصالت

و صورت رحمت خداوند است و ثابت شده است که رحمت خداوند ذاتی است و همه چیز را دربر می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۳۴۵؛ ۱۳۶۱، ص ۲۷۳).

قاعده دیگری که صدرا بر اساس آن اکثری بودن رستگاری و سعادت را نتیجه می‌گیرد، تبیین "احسن بودن نظام خلقت و اکثری بودن خیر و اقلی بودن شرور" در آن است. بر این اصل اشکال‌هایی وارد شده است. برخی از این اشکال‌ها را شیخ‌الرئیس در اشارات آورده و پاسخ گفته است؛ از جمله آنها اشکالی است که شیخ‌الرئیس آن را به این بیان مطرح کرده است: انسان با وجودی که اشرف مخلوقات است، اما در بیشتر افراد بشر شرّ (جهل، اطاعت از شهوات و غضب) غلبه دارد. به سخن دیگر، بیشتر انسان‌ها، افکار، گفتار و رفتارشان نادرست و شرورانه است. در واقع افعال قبیح، اخلاق ناشایست و اعتقادات باطل در امر معاد مضرّند و باعث شقاوت در آن جهانند و چون بیشتر انسان‌ها گرفتار این مشکلات‌اند، بیشتر آنان از سعادت بازمانده‌اند و در این صورت شرّ غالب خواهد بود. ملاصدرا نخست به پاسخ شیخ‌الرئیس اشاره می‌کند (ابن سینا، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۱۰).^۱

نکته اصلی در پاسخ شیخ این است که انسان‌های متوسط، از نظر شماره از انسان‌های کامل و ناقص بسیار بیش‌ترند و ایشان با توجه به درجات مختلف سعادت و شقاوت، اهل نجات هستند و رستگار می‌شوند. او پس از تأیید دیدگاه شیخ تصریح می‌کند که قواعد عقلی و ایمانی این یقین را ایجاد می‌کنند که بیش‌تر انسان‌ها در آخرت اهل نجات و رستگاری‌اند. صدرا در توضیح می‌گوید که بر اساس براهین، هر نوع طبیعی از موجودات به افاضه خداوند ایجاد شده‌اند؛ بنابراین به گونه‌ای باید قرار گیرند که بیش‌تر افراد آن نوع، به کمال مخصوصشان دست یابند، بدون این که برای آنها مانع و مزاحمی در این راه ایجاد شود و اگر هم ایجاد شود، اتفاقی و زودگذر خواهد بود. ملاصدرا تأکید می‌کند که کمال هر فرد و نوع نیز مخصوص به خود آن است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۸۱).

۱. «فاستمع أنه كما أن أحوال البدن في هيئاته الثلاثة ... كذلك حال النفس في هيئاتها ثلاثة: حال البالغ في فضيلة العقل والخلق. و له الدرجة القصوى في السعادة الأخرى ... إلا أن جهله ليس على الجهة المضادة في المعاد...» (ابن سینا، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۱۰).

آنچه در این جا مهم است و باید به آن توجه کرد، معنای کمال است. به گفته ملاصدرا مراد از کمال، کمال اول و ثانی است. منظور وی از کمال اول و ثانی، آنچه نسبت به نوع انسان (کمال اول) و نسبت به استعداد اشخاص (کمال ثانی) کمال به شمار می‌آید، می‌باشد. به سخن دیگر، آنچه نوع انسان‌ها و اشخاص قابلیت دسترسی به آن را دارند. نبود چنین کمالاتی شر به شمار می‌آید و چون بیش‌تر انسان‌ها این کمالات را دارا هستند، بنابراین شرّ اکثری وجود ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۸۰).

همچنین از مباحث دیگری مانند عدم دوام امور قسری (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۱۷-۲۲۱)، خلود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۱۴-۳۲۰) و فطرت انسان نیز می‌توان اکثری بودن سعادت و رستگاری را از دیدگاه صدرا به اثبات رساند. ملاصدرا فطرت انسانی را الهی، پاک و تهی از رذائل دانسته و رذائل نفسانی مانند کفر و جهالت‌ها را خارج از مقتضای فطرت می‌داند و به اصطلاح از آنها با عنوان امور قسری یاد می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۲۲۰؛ ج ۶، ص ۲۹۸؛ ج ۹، ص ۱۹۵ - ۳۵۱). به همین دلیل در مورد خلود با اشاره به قاعده عدم دوام امور قسری، معنای آن را نسبت به افراد متفاوت می‌داند. با توجه در آن چه گفته شد می‌توان دریافت که ملاصدرا بر آن است که بیشتر انسان‌ها در آخرت به رستگاری خواهند رسید و به عبارت دیگر صدرالمتهلین در این باره رویکردی اکثری برگزیده است. اما چنان که گفته شد، این اعتقاد وی باعث نشده است که او حق را در عرصه اعتقاد و عمل نیز متکثر بداند. این مسئله را می‌توان از دیدگاه‌های ملاصدرا در موضوعات مختلف به دست آورد. پیش از اشاره به مواردی از آن دیدگاه‌ها، نکته‌ای را درباره حقانیت و معنای مورد نظر از آن، بیان می‌کنیم.

مراد از حقانیت در حوزه عقیده و عمل آن است که صدرالمتهلین در این زمینه در عین پذیرش تشکیکی بودن این امر، همواره نقطه اوج و معیاری را در نظر داشته است. به سخن دیگر، حقانیت در این جا همان رویکرد ملاصدرا به این مسئله است. به همین دلیل در پی ارائه مصداق برای آن نیستیم. آنچه برای ما مهم است آن است که بدانیم ملاصدرا در تمام بحث‌ها همواره بر کامل‌تر و دقیق‌تر بودن دیدگاهی خاص تأکید دارد و همگان را برای درک و اعتقاد به آن دعوت می‌کند. چنین رویکردی را می‌توان رویکرد انحصاری در

حقانیت دانست، هر چند ممکن است دیگران هم درجات پایین‌تری از حقیقت را دارا باشند.

در آثار صدرالمتألهین شواهد و تأییدهای بسیاری برای اثبات این دیدگاه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. تأکید ملاصدرا بر استقلال در اندیشه و بالا بردن سطح تفکر و اتکاء بر برهان

یکی از ویژگی‌های مهم ملاصدرا آزاداندیشی و برهان‌محوری اوست. او در جای‌جای آثار خود بر این امر تأکید می‌کند، از جمله در پایان کتاب العرشیه در مطلبی با عنوان ختم و وصیة با تأکید بیان می‌دارد که هیچ‌گاه آنچه را مشهور شده صرفاً به دلیل مشهور یا مورد پذیرش همگان بودن، مپذیر. وی با اشاره به آیه شریفه سوره لقمان،^۱ برهان و مکاشفه عینی را ملاک پذیرش هر دیدگاه می‌داند. وی در ادامه به بیان معنای برهان پرداخته و می‌افزاید برهان همانند نوری است که خداوند در قلب مؤمن جای می‌دهد و مؤمن به کمک آن حقیقت اشیا را درک می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۶-۲۸۷).

او با استناد به گفتار امیرالمؤمنین^{۲۷} که نخست باید حق را شناخت بعد اهلش را، اعتقاد خود به وجود حق و قابل دسترس بودن آن را بیان می‌کند. از این سخن می‌توان دریافت که از نظر ملاصدرا هر دیدگاهی پذیرفتنی نیست، بلکه پذیرش یک دیدگاه باید بر اساس دلیل و برهان باشد و با توجه به معنای برهان و ویژگی‌های آن، اعتقاد به برهان و پذیرفتنی بودن دیدگاه‌های متفاوت و گاه ناسازگار در موضوعی واحد، نادرست خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۷).

۲. تأکید بر جایگاه شریعت و احکام آن

شریعت‌مداری و اهتمام به تبیین آموزه‌های دینی از ویژگی‌های برجسته این فیلسوف

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ» (لقمان: ۲۰).

۲. «ان دین الله لا يعرف بالرجال بل بآیه الحق فاعرف الحق تعرف اهله یا حارت» (المفید، ۱۴۱۳، ص ۵ و با عبارتی متفاوت: نهج البلاغه، حکمت ۲۵۴ و ۲۶۲).

مسلمان است که در آثار خود بر این امر بسیار تأکید کرده است. استفاده فراوان از آیات قرآن و احادیث نشانه‌ای آشکار بر این اهتمام است. او تأکید می‌کند که هدف شرایع پیشبرد و راهبری انسان‌ها به سوی خداوند و بالا بردن آنها از حضيض نقص‌ها به قله کمال است. از دیدگاه ملاصدرا این امر جز از راه شناخت خداوند و معرفت اسماء و صفات حق تعالی و اعتقاد به فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و روز جزا ممکن نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۳۷۲).

صدرالمتألهین با تأکید بر شریعت‌مداری خود، بر آن است که شناخت واقعی خداوند (به عنوان بالاترین هدف خلقت و برترین سعادت) فقط از طریق انسان کاملی که دارای اسم اعظم است امکان‌پذیر می‌باشد. این انسان کامل که جانشین خداوند در عالم ملک و ملکوت است، همان پیامبر است که برای هدایت انسان‌ها از سوی خداوند بر شریعتی برانگیخته شده است. او با اشاره به ماهیت خط‌پذیر مسائل عقلی و فلسفی تأکید می‌کند که برای حفظ ذهن از خطا و برای دست یافتن به حقیقت این مسائل تنها راه، پیروی از پیامبران و اولیای خداست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۷). وی در توضیح فایده عبادت و اسرار شریعت، با ارائه مقدمه‌ای استدلالی بر اساس مبانی حکمت متعالیه بیان می‌دارد که فایده اصلی تشریح شرایع و تکلیف طاعات و واجبات دینی آن است که انسان تمام آنچه را فرع به حساب می‌آید، به اصل خود بازگرداند و او را به حقایقی مانند این که شهوات باید در خدمت عقل قرار گیرند و دنیا باید برای رسیدن به آخرت مورد توجه باشد، رهنمون شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۸-۳۶۹).

وی در بخشی دیگر با تأکید بر اینکه دین تمام انبیا و اولیا واحد است و بین آنها در اصول معارف و مسائل مربوط به مبدأ و معاد اختلافی نیست، می‌گوید آن‌کس که مؤمن به دین پیامبران نیست، از حکمت بهره‌ای نبرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۲۰۵). ملاصدرا در بخشی دیگر در بیان معنای صراط می‌گوید: صراط همان راه حق و دین توحید است، همان که تمام انبیا و رسولان: و پیروان آنها بر آن بوده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۹۰). ملاصدرا با هشدار دادن به خطر شهوات در انسان، تنها راه

نجات از بندگی غیر خداوند را پیروی از پیامبران می‌داند و تصریح می‌کند که هر کس پیامبران خدا را تصدیق کند و بر اساس دستورها و کتاب‌های الهی آنها عمل نماید، از بندگی هوای نفس خواهد رهید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ب، ص ۳۷۱).

از این سخنان به روشنی برمی‌آید که از دیدگاه صدرالمتألهین شرایع الهی جایگاهی ویژه دارند و انسان‌ها برای دستیابی به علوم راستین می‌بایست از آنها پیروی کنند. وی در این باره می‌گوید: «چون شریعت برای بنده دو راه خیر و شرّ و گذرگاه حقّ و باطل را نشان داده و بیان نموده است که چه اعمالی موجب نعمت و خشنودی و چه چیزی موجب خواری و رنج و عذاب می‌گردد... و این افاضه و آموزش اگر چه همگانی و فراگیر است و این هدایت و حکمت اگر چه تمام و کامل است، ولی جز نفوس سالم و خالی از امراض دوری از حکمت و کفر و سرکشی و دل‌های پاک از آسیب و رشک و نافرمانی، از آن بهره نمی‌گیرند... و بهره‌یابی از پیامبر و قرآن، تنها اختصاص به اهل هدایت و ایمان دارد، نه کافران و منافقان...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۷۱۶-۷۱۷). معنای این سخن آن نیست که ملاصدرا تمام شرایع موجود را از نظر اعتبار برابر می‌داند، هر چند از دیدگاه او دین الهی حقیقتی واحد است و در آموزه‌های پیامبران هیچ اختلافی نیست. اما باید توجه کنیم که در کثرت‌گرایی سخن درباره شرایع محقق و موجود است. با توجه به دیدگاه ملاصدرا درباره پیامبر اسلام، قرآن کریم و شریعت اسلام و ایرادهایی که بر دیگر شرایع وارد می‌آورد، می‌توان گفت که وی تمام ادیان و شرایع موجود را در یک سطح از اعتبار نمی‌داند. از این رو، کسانی با توجه به کلمات ملاصدرا بر آن شده‌اند که این سخنان به معنای نفی پلورالیسم دینی است (امه طلب، ۱۳۸۲، ص ۱۶۴).

۳. تصریح به برتری پیامبر اسلام^۹ و قرآن کریم بر دیگر پیامبران و کتاب‌های آسمانی

در آثار صدرالمتألهین توجه ویژه‌ای به پیامبر اکرم^۹، اهل بیت عصمت^۹ و قرآن کریم شده است (خلیلی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱-۱۵۶). توجه ملاصدرا به این مسئله تنها از جنبه اعتقاد دینی نیست، بلکه در موارد بسیاری نتیجه استدلال و برهان است. وی در موارد زیادی به برتری پیامبر اکرم^۹ بر تمام انسان‌ها و از جمله دیگر پیامبران تصریح کرده است. از دیدگاه او

تلقی وحی و کتاب در بین انبیا به حضرت محمد^۹ اختصاص یافته و آن حضرت بر مقامات، منازل و مراتب انبیا پیشی گرفته و تا مقام قرب بالا رفته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۵۴).

او در بخشی دیگر می‌گوید: «خداوند در کتاب کریمش فرمود: آیا در نفس خویش نمی‌نگرید؟^۱ مراد از این نفس، نفس کُمل از انبیا و مرسلین است؛ زیرا نفس هر کدام از ایشان کلمه تامه‌ای است که از سوی باری تعالی نازل شده است: "کتابی است مرقوم که باریافتگان مشاهده‌اش می‌کنند،"^۲ و مشتمل است بر آیات ملک و ملکوت و اسرار قدرت خداوند متعال. پس از بین ایشان آن کلمه جامعه که جوامع کلم را در اختیار دارد، برگزید و به سوی ما فرستاده‌ای کریم، نوری آشکار، قرآنی حکیم و راهی راست و نازل‌شده‌ای از سوی عزیز رحیم گسیل داشت. خداوند وجودش را مایه نجات خلق از عذاب قرار داد و کتابش را رهایی بخش انسان‌ها از تاریکی‌های شیطانی گرداند» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ص ۲۰).

تفاوت پیامبر اکرم^۹ و قرآن با دیگر پیامبران و کتاب‌های آسمانی

او در موارد متعددی به بیان تفاوت پیامبر اسلام^۹ با دیگر پیامبران و تفاوت قرآن با دیگر کتاب‌های آسمانی پرداخته است؛ برای مثال، در بحثی با عنوان تفاوت انزال کلام خداوند بر پیامبر اکرم^۹ با انزال کتاب‌های آسمانی، جوهری را به عنوان تفاوت یادآور می‌شود، از جمله قرآن کریم که کلام خداوند است بر قلب پیامبر نازل شده و این، با شنیدن صورت الفاظ یا دیدن مکتوب آنها بر الواح متفاوت است. وی با اشاره به برخی آیات قرآن کریم^۳

۱. وَ فِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (ذاریات/۲۱).

۲. «کتاب مرقوم، یشهده المُرَبُّون» (مطففین: ۲۰-۲۱).

۳. «مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»

(آل عمران: ۴)؛ «هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۸) و «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ

فِي مِرْيَةٍ مِّن لَّقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ» (سجده: ۲۳).

می‌گوید بین کتابی که هدایت‌گر مردم است و در این هدایت انبیا و امت‌ها برابرند و کتابی که هدایت‌گر انبیا و متقین است، تفاوت وجود دارد. بی‌شک کتاب دوم برتر است. تفاوت دیگر در جایگاه نزول قرآن کریم است. این جایگاه در خصوص رسول اکرم^۹، قلب حضرت است اما کتاب‌های دیگر بر سینه پیامبران نازل شده است و فرقی‌هایی دیگر (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۸-۲۱).

وی در شرح احادیثی از کتاب حجت اصول کافی، شناخت امامان: و اعتقاد به ایشان را در ردیف شناخت خداوند و اعتقاد به پیامبر اکرم^۹ می‌داند و بر آن است که دین الهی به برکت وجود امامان: روشن و آشکار گشته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷، ص ۵۰۷-۵۰۹). او معنای حجت بودن پیامبر و امام را چنین بیان می‌کند: «معنای حجت بودن خدا، پیامبر و امام بر بندگان این است که پیروی و اطاعت از ایشان انسان‌ها را سزاوار رحمت و بهشت الهی می‌کند و نافرمانی از ایشان خشم الهی و عذاب دردناک را در پی دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷، ص ۵۰۰).

ملاصدرا با اشاره به تفاوت قرآن کریم و دیگر کتاب‌های آسمانی معتقد است که قرآن کریم هم کلام الله است و هم کتاب خداوند؛ در حالی که کتاب‌های پیامبران دیگر کلام خداوند نیستند و فقط کتاب خداوندند (نصیری، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳-۱۶۵). او در توضیح این تفاوت با فرق نهادن بین مفهوم فرقان و قرآن، کتاب رسول اکرم^۹ را هم قرآن و هم فرقان می‌داند و در مورد کتاب‌های دیگر انبیا بر آن است که آنها تنها فرقان هستند. ملاصدرا درباره تفاوت بین فرقان و قرآن می‌گوید: تفاوت آنها مانند تفاوت عقل بسیط و عقل تفصیلی نفسانی است. کتاب الهی از جنبه کلام الله بودن تنها بر قلب بندگان محبوب خداوند نازل می‌شود؛ در حالی که کتاب خداوند برای همگان قابل استفاده و راهنماست (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۳-۲۴). ملاصدرا همگان را به پیروی از قرآن کریم و رسول اکرم^۹ فرا می‌خواند و اطاعت از حضرت را قرین اطاعت از خداوند و همانند آن معرفی می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۲).

در این جا یادآوری نکته‌ای خالی از فایده نیست و آن این که ملاصدرا به تبع اصل تشکیکی بودن وجود، تمام امور وجودی از جمله حقیقت به معنای کلی و حقانیت در

حوزه شرایع را تشکیکی می‌داند. بنابراین همان‌گونه که پیش از این هم اشاره کردیم، از دیدگاه ملاصدرا حقانیت و حقیقت دارای مراتب است و به عبارت دیگر تشکیکی است. بی‌گمان تشکیکی بودن به معنای همسانی این مراتب نیست؛ همچنان که به صورت کلی به معنای انحصار حقیقت در مرتبه‌ای خاص هم نیست.

در زمینه حقایق و مفاهیم تشکیکی دو اصل دارای اهمیت است: ۱. کامل‌تر بودن مراتب بالاتر نسبت به مراتب پایین‌تر و به بیان دیگر، وجود مراتب پایین‌تر در بالاتر؛ ۲. میزان و تعداد مراتب. بر اساس اصل نخست همواره باید به دنبال رسیدن به مراتب بالاتر بود. به سخن دیگر، عقل حکم می‌کند که مرتبه کامل‌تر چون در بردارنده مراتب ناقص‌تر مادون خود است، باید مورد توجه و پذیرش باشد. اما بر اساس اصل دوم سخن در این است که میزان و تعداد این مراتب چه مقدار است؟ هر چند در این باره نمی‌توان به صورت دقیق و بر اساس مقیاس‌های عینی عمل کرد، اما می‌توان گفت که برخی حقایق مانند وجود و امور واقعی مانند آن، دارای بی‌نهایت مرتبه‌اند ولی اموری مانند شریعت که تعدادشان (دست کم از نظر اسم و عنوان ظاهری که انسان‌ها مأمور به پذیرش آنها هستند) محدودند، مراتب محدودی هم دارند به گونه‌ای که برای همگان قابل دسترس است. حال با انضمام این دو اصل این نتیجه به دست می‌آید که در حوزه شریعت گرچه ملاصدرا قائل به تشکیکی بودن حقیقت شریعت است اما همواره بر این نکته تأکید دارد که باید به بالاترین مرتبه آن (که شریعت خاتم پیامبران^۹ است) ایمان آورد و آن را پذیرفت.

۴. تأکید بر لزوم ایمان و عمل صالح در رسیدن به رستگاری

ایمان و عمل صالح و نقش آنها در فرجام انسان‌ها از جمله مباحث مطرح در آثار صدرالمتألهین است. او در بخش‌های بسیاری از ایمان حقیقی سخن گفته و آن را مخصوص افراد اندکی دانسته و آیات زیادی را به عنوان مؤید و شاهد آورده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۱-۱۲). ملاصدرا در چگونگی استحقاق یافتن نفوس برای ورود به بهشت می‌گوید انسان‌ها درجات مختلفی دارند و این به خاطر رخداد تبدیل و تحول در نفس است. وی تأکید می‌کند که نشئه‌های طبیعی بهشتیان تبدیل و جود یافته است و به خاطر حصول علم و ایمان و عمل به ارکان در حرکتی جوهری، اهلیت

ورود به بهشت و ملکوت را پیدا کرده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۸۲-۲۸۳). وی در تفسیر آیه بیست و پنج سوره بقره^۱ می‌گوید: از این آیه برمی‌آید که هم ایمان و هم عمل صالح برای رسیدن به این بشارت (بهشت) لازم است. پس ایمان که همان تحقیق و تصدیق است، اساس است و عمل صالح مانند ساختمانی است که بر این اساس ساخته می‌شود و اساسی که بنایی بر آن نیست ارزشی ندارد. برای دستیابی به سعادت مطلق باید هر دو با هم وجود داشته باشند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۳). صدرالمتألهین در بخشی دیگر با اشاره به دیدگاه مرجئه و وعیدیه که محور اندیشه‌هاشان ایمان و عمل صالح است، به نقد آنها پرداخته و تأکید می‌کند که رسیدن به فلاح و رستگاری، اسباب و علت‌های مختلف دارد که ایمان و عمل صالح از جمله آن‌ها است (صدرالدین شیرازی، ج ۱، ص ۲۳۶).

او در بیان معنای ایمان می‌گوید: ایمان و دیگر مقامات دینی و معالم شریعت محمدی^۹ دربردارنده اموری سه گانه‌اند: معارف، احوال و اعمال. معارف اصل به شمار می‌روند و احوال را باعث می‌شوند و احوال سبب ایجاد اعمال می‌گردند. معارف هم عبارتند از علم به خداوند و صفات و افعال حق تعالی، علم به کتاب‌ها، فرستادگان و پیامبران و روز جزا. احوال نیز مانند جدایی از اغراض طبیعی و شوائب نفسانی و وسوسه‌ها مانند شهوت و غضب و کبر و عجب و ... است و اعمال نیز مانند نماز، زکات، روزه، طواف، جهاد و انجام اوامر الهی و ترک نواهی حق تعالی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۴۹). صدرا در پاسخ به اشکالی در مورد تفاوت اسلام و ایمان بیان می‌دارد: اسلام همان اقرار زبانی به شهادتین است و با ایمان که علم به اصول دین است تفاوت دارد. آنچه باعث نجات است ایمان است، نه اسلام (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۹). و موارد دیگری که درباره ایمان اظهار نظر کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۷؛ ج ۵، ص ۲۰۷ و ۲۲۱).

۱. وَ بَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُؤُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ (بقره: ۲۵).

با توجه در این موارد می‌توان دریافت که از دیدگاه ملاصدرا، همراهی ایمان و عمل صالح لازمه رستگاری است و با توجه به توضیحات او درباره معنای ایمان، پذیرفته نیست که وی همه نوع ایمان با متعلقات مختلف را همانند می‌داند.

۵. ایرادهای صدرالمتألهین بر دیدگاه‌های مختلف خداشناسی

از جمله مواردی که تأییدی بر رویکرد غیر تکثرگرای صدرالمتألهین در باب حقانیت است، ایرادها و نقدهایی است که بر دیدگاه‌های دیگر، به ویژه در حوزه خداشناسی مطرح کرده است. این نقدها که با عنوان تشنیع مطرح شده‌اند، دیدگاه‌ها و اصناف مختلفی را در برمی‌گیرد؛ مانند تشنیع بر متکلمین (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۶۴)، تشنیع بر اشاعره (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۶۶)، تشنیع بر شیخ‌الرئیس (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۴۴)، تشنیع بر مجوس (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۴۳)، تشنیع بر یهود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۵۹)، تشنیع بر نصارا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۴۲).

صدرالمتألهین در بحث از وجود خداوند و چگونگی خلقت جهان مادی و جهان آخرت، مطالبی را در ضمن چند اشراق بیان می‌دارد. در اشراق ششم با عنوان تنزیه خداوند متعال از دیدگاه‌های جاهلانه درباره او، به دیدگاه‌های نادرست مختلف درباره باری تعالی اشاره می‌کند و مطرح کنندگان آنها را اهل جاهلیت اول و دوم می‌نامد. از جمله آنها، اعتقاد مسیحیان به تثلیث و اعتقاد مجوسیان به دوگانگی خداوند است که پس از گزارش این اعتقادات، تأکید می‌کند که اگر کسی با اصول نورانی و آسمانی آشنایی داشته و خداوند جانش را با نور اسلام روشن کرده باشد، این وهمیات را کنار می‌گذارد. وی در ادامه می‌افزاید بسیاری از انسان‌ها غیر خداوند را می‌پرستند، آن‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان آورید». ^۱ بر این اساس همگان تصورات و اوهام خود درباره خداوند را می‌پرستند، جز عارفان ربانی و انسان‌های خدایی که خداوند را به نور

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَلَا تُزَيِّغُوا أُولَئِكَ تَتَّبِعُوا هَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵).

الهی شناخته‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۴۲-۱۴۳).

ملاصدرا در ذیل این مباحث نکته‌ای را با عنوان حکمتی قرآنی بیان می‌کند که شایسته توجه است. وی می‌گوید: تمام انسان‌ها به گونه‌ای خداوند را می‌پرستند، حتی بت پرستان؛ زیرا تصور ایشان این است که بت‌ها «اله» و خداوند هستند؛ بنابراین آنان نیز آنچه را خداوند تصور کرده‌اند پرستیده‌اند. اما نکته دارای اهمیت این است که کفرشان به خاطر تصدیق‌شان است؛ زیرا آنچه را واقعا خدا نیست، خدا دانسته‌اند. بنابراین آنان در تصور درست عمل کرده‌اند اما در تصدیق به خطا رفته‌اند. در این حالت (اشتباه در تصدیق) بین بت پرستان و بسیاری از مسلمانان و اهل تسلیم در برابر خداوند، فرقی نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۴۳-۱۴۴)؛ زیرا هر دو گروه آنچه را واقعا خدا نیست، خدا می‌دانند. البته باید توجه داشت که این سخن به معنای پذیرش و حق دانستن این دیدگاه‌ها نیست؛ زیرا ملاصدرا هم در مباحث پیشین و هم در همین بحث، به نادرستی این تصدیق‌ها تصریح کرده است. در واقع از دیدگاه صدرا هیچ‌کدام از این تصدیق‌ها درست نیستند و از آن‌جا که رسیدن به تصدیق درست یا درست‌تر امکان‌پذیر است، همگان باید در پی دستیابی به آن باشند.

با این توصیف از دیدگاه صدرالمتألهین هر عقیده و نظری نمی‌تواند در یک زمان و در عرض هم درست باشد و از این جهت تفاوتی نداشته باشند.

۶. تقسیم‌بندی‌های مختلف درباره انسان‌ها

صدرالمتألهین در بیان‌های مختلفی بین انسان‌ها از جهت علم و معرفت و بین معارف و علوم یک فرد از جهت ارزش‌مندی تفاوت قائل شده است.

از جمله مباحثی که این تفاوت‌ها آشکارا در آنها مطرح شده‌اند، تقسیم‌بندی‌هایی است که او درباره نفس انسان‌ها ارائه کرده است. وی در یک تقسیم‌بندی نفس آدمیان را به نفوس کاملین، نفوس متوسطین یا عوام و نفوس ناقصین یا عاصین تقسیم می‌کند. نکته مهم در این تقسیم‌بندی، ملاک و معیاری است که تفاوت در آن باعث تفاوت انسان‌ها به صورت کمال و نقص شده است. ^۱ *مآل جامع علوم انسانی*

این معیار، کیفیت و میزان معرفت نسبت به خداوند و حقایق الهی است. صدرا درباره

نفوس کاملین چنین می‌گوید: نفوس کامل، نفس‌هایی هستند که ذاتشان از مرتبه عقل بالقوه، به مرتبه عقل بالفعل رسیده است. در این مرتبه، نفس خود عقل بالفعل شده و در این صورت با عقلی که کمال نفس است متحد گردیده و با عقل محشور می‌شود و چون مرتبه عقل به سوی خداوند محشور می‌شود، این نفوس نیز به سوی خداوند محشور می‌گردند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۴۷).

نفوس کامل ویژگی‌های دیگری نیز دارند؛ مانند کامل بودن در علم و جدایی از بدن‌ها (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۲۸)، فعلیت یافتن مراتب سه‌گانه حس، تخیل و تعقل و رسیدن به حد کمال در آنها (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۳۷-۴۳۸). صدرالمتألهین همچنین برای پاسخ به شبهاتی در زمینه اکثری بودن خیرها در جهان، به دیدگاه شیخ‌الرئیس اشاره می‌کند. از دیدگاه ابن سینا احوال انسان‌ها در این جهان بر سه گونه است: ۱. آنان که در نهایت نیکویی و صحت قرار دارند؛ ۲. آنان که در حد متوسطی از نیکویی و صحت قرار دارند؛ ۳. آنان که در نهایت نقص و زشتی و نادرستی قرار دارند (ابن سینا، بی‌تا، ص ۳۰۶-۳۱۰).

شیخ با این توضیح که حالات انسان‌ها در آن جهان همانند حالات ایشان در این جهان است، درباره قسم نخست می‌گوید: گروه اول؛ همان کاملان در قیامت‌اند که در تحصیل کمالات حکمت نظری و دستیابی به ملکات کریمه عملیه به نهایت رسیده‌اند. تفاوت این گروه با گروه دوم در میزان تحصیل این کمالات علمی و عملی است. صدرالمتألهین از گروه دوم انسان‌ها با عنوان نفوس متوسط و عوام یاد کرده است. به باور ملاصدرا و بسیاری از حکیمان، بیشتر انسان‌ها در این دسته جای می‌گیرند. اینان تنها معقولات اولیه را تصور کرده‌اند اما به درک حقایق نظری اشتیاقی نداشته و از آنها برخوردار نشده‌اند. صدرا تأکید می‌کند که از این جنبه (عدم برخورداری از حقایق نظری و پیامدهای آن) تفاوتی بین نفوس متوسط پاکیزه از گناهان و گناهکاران آنان نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۵۶). در بخشی دیگر هم متوسط بودن این نفوس را به توسط در علم و عمل معنا کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۲۸).

صدرالمتألهین در توضیح مراتب ادراک و مشاهده حقیقت توسط انسان‌ها بیان می‌کند

که بیشتر انسان‌ها تا زمانی که در این جهان هستند، توجه و اهتمام آنها به محسوسات و پرورش بدن این دنیایی است. به همین دلیل از تقویت قوه عاقله و مصوره باز می‌مانند. این مسئله باعث تفاوت آنها با نفوس کامل است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۹۰). ملاصدرا در بیان معنا و ماهیت «ذکر» و یادآوری، با اشاره به اشکال برخی از صاحب‌نظران، توضیح می‌دهد که نفس دارای مقامات و مراتب متعدد و نشئه‌های مختلف است؛ مانند نشئه حسی، نشئه خیالی و نشئه عقلی.

نفوس انسان‌ها نیز در هر کدام از این مراتب و نشئه‌ها از نظر قوت و ضعف و کمال و نقص متفاوت‌اند. قوی‌ترین آنها نفسی است که حضور در مرتبه و نشئه‌ای مانع از حضورش در مرتبه و نشئه‌ای دیگر نشود. متناسب با این معیار، نفوس هر کدام در مرتبه‌ای از قوت و ضعف قرار می‌گیرند و ضعیف‌ترین و پست‌ترین نفس‌ها، آنی است که تنها مرتبه و نشئه حسی برایش بالفعل است و به صورت بسیار ضعیف از مرتبه و نشئه خیال هم برخوردار است، اما از درک صور معقوله بی‌بهره است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۵۱۰). البته صدرالمتألهین مطالب بسیار دیگری در مورد نفوس متوسط و عام بیان کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۷۹؛ ج ۹، ص ۱۴۹).

گروه سوم افرادی هستند که از آنان با عنوان نفوس ناقص یاد شده است. این افراد کسانی هستند که از هر گونه علم حتی اولیات محروم‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ب، ص ۲۵۶). نکته شایسته توجه در مورد این گروه این است که ایشان از نظر شماره، در مقایسه با دو قسم دیگر بسیار کم و ناچیزند. ملاصدرا در اسفار با بیان این‌که حکیمان - حتی شیخ الرئیس - بر آن هستند که این نفوس پس از مرگ هلاک شده و از بین می‌روند، می‌گوید: این دیدگاه از برخی روایات برمی‌آید. بنابراین این نفس‌ها در جایی جمع نمی‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۳۱۹). با دقت در آنچه ملاصدرا درباره ویژگی‌ها و تفاوت این اقسام بیان داشته، نکات زیر قابل یادآوری است:

از دیدگاه صدرالمتألهین این سه گروه از نظر جایگاه و مرتبه دارای تفاوت‌های چشمگیری هستند و همه در یک مرتبه قرار ندارند.

معرفت و علم بایسته، همان است که گروه اول به آن دست یافته‌اند. این نوع معرفت و

دانش را می‌توان معرفت حق دانست. در این صورت دارندگان آن هم به قدر برخورداریشان، از حقانیت برخوردار خواهند بود. بنابراین ملاصدرا هر عقیده‌ای را درست نمی‌داند. او در تمام آثارش همواره تأکید می‌کند که انسان‌ها می‌بایست با تفکر و تعقل در پی بالا بردن مرتبه و جایگاه علمی خود باشند و در این راه به عقاید و افکار تقلیدی بسنده نکنند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۶). در واقع همین که ملاصدرا انسان‌ها را از نظر سعادت و شقاوت سه دسته می‌داند، نشان می‌دهد که کثرت‌گرایی در صدق و حقانیت را رد می‌کند.

در این جا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا از دیدگاه ملاصدرا عقاید و اعمال باطل می‌توانند سبب نجات شوند یا خیر؟

در پاسخ باید گفت که ملاصدرا اصل تجسم اعتقادات و اعمال و رابطه اعمال و اعتقادات این جهانی با جایگاه آن جهانی انسان‌ها را پذیرفته (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، الف ص ۲۲۳) و تأکید می‌کند که وجود هر فرد در قیامت متناسب با معلومات و اعتقادات او شکل می‌گیرد. اگر این اعتقادات و معلومات از سنخ شهوات‌ها و هواهای نفسانی فاسد باشد، بی‌شک فرد اهل دوزخ خواهد بود و اگر آنها از سنخ امور قدسی و مسائل مربوط به خداشناسی و عوالم ملکوت و از این دست باشد و ذات و باطنش هم از بیماری‌ها، حجاب‌ها و تاریکی‌ها پاک باشد، از اهل بهشت و ملکوت خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۸۲-۸۳). بر این اساس می‌توان این گونه برداشت نمود که از دیدگاه وی اعتقادات و اعمال صالحه شرط اساسی در دست‌یابی به رستگاری‌اند و عدم بهره‌مندی از آنها ممکن است فرد را شقاوت‌مند کند. اما نکته قابل توجه در اینجا، آن قیدهایی است که وی در کلام خود، هم در بخش یاد شده و هم در موارد دیگر آورده است؛ برای مثال، در عبارت بالا می‌گوید اگر این اعتقادات از "سنخ شهوات و هواهای نفسانی" فاسد باشند. استفاده از این دو قید می‌تواند به این معنا باشد که اگر فردی اعتقادات درستی نداشت اما اعمال و اعتقادات نادرستش هم از سنخ شهوات و هواهای نفسانی نیست، آیا این فرد هم اهل دوزخ خواهد بود؟ دوزخی بودن چنین فردی (که اکثریت انسان‌ها را در برمی‌گیرند، نه تنها از این عبارت بر نمی‌آید که با دیگر گفته‌های وی نیز سازگار نیست؛ از جمله وی در جلد نهم اسفار اربعه در بحثی مفصل درباره سعادت، پس از بیان مطالبی درباره عوامل

سعادت بخش با صراحت از عوامل شقاوت‌زا سخن می‌گوید و آنها را به دو بخش تقسیم می‌کند: نخست روگردانی از تحصیل معارف با وجود برخوردارگی از امکانات و داشتن استعداد و انحراف از راه حکمت با وجود برخوردارگی از اشتیاق و علاقه کسب علوم الهی، و دیگری انکار معارف الهی از روی جهد و استکبار و عناد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۳۱).

بنابراین ملاصدرا بر آن نیست که هر کس به هر دلیل از این معارف حقه برخوردار نباشد، شقاوت‌مند خواهد شد، بلکه این اعتقادات و اعمال نادرست زمانی سبب شقاوت می‌گردند که با انکار حق و حقیقت همراه شده باشند. البته بر اساس رابطه اعمال و نتایج که گفته شد، بین درجه سعادت آنان که به اعتقادات صحیح دست یافته و آنان که دست نیافته‌اند تفاوت وجود دارد.

نتیجه

در موضوع کثرت‌گرایی باید میان کثرت‌گرایی در حقانیت و کثرت‌گرایی در رستگاری فرق گذاشت. طرف‌داران کثرت‌گرایی با یکی انگاشتن این دو گونه، آنها را همانند پنداشته‌اند. به همین دلیل با اشاره به دیدگاه حکیمان مسلمان از جمله صدرالمتهین که بیش‌تر انسان‌ها را در آخرت رستگار می‌دانند، او را کثرت‌گرا معرفی کرده‌اند. اما از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه صدرالمتهین گرچه بیشتر انسان‌ها با وجود برخوردار نبودن ظاهری از اعتقادات حق، اهل نجات و رستگاری‌اند، چرا که عدم ایمانشان از روی عمد و آگاهی نبوده است، اما این به معنای تکثر حقانیت و بر حق بودن همه اعتقادات و ادیان نیست. به سخن دیگر، بر خلاف دیدگاه کثرت‌گرایان که رابطه بین رستگاری و حقانیت را تساوی می‌دانند، این رابطه به اصطلاح از نوع عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی چنین نیست که هر فردی که در آخرت رستگار می‌شود، در این جهان هم بر اعتقادات حق بوده باشد، بلکه باید گفت هر کس در این جهان به اعتقادات حق ایمان داشته باشد (به شرط برخوردارگی از دیگر شرایط رستگاری)، در آن جهان نیز رستگار خواهد شد اما چنین نیست که هر کس بتواند در آن جهان رستگار شود، اعتقادات این جهانی‌اش هم بر حق باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا)، *الإشارات والتنبيهات*، جلد ۳، تحقیق سلیمان دنیا، الطبعه الثانيه، مصر: دارالمعارف.
 ۲. امه طلب، مصطفی (۱۳۸۲)، *پیوند شریعت و سیاست از دیدگاه ملاصدرا، حکومت اسلامی*، سال هشتم، شماره چهارم، ص ۱۵۲-۱۷۷.
 ۳. خلیلی، مصطفی (۱۳۸۴)، *حقیقت محمدیه در حکمت متعالیه*، اندیشه نوین دینی، شماره ۲، ص ۱۴۷-۱۶۲.
 ۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰)، *صراطهای مستقیم*، چاپ چهارم، تهران: صراط.
 ۵. _____ (۱۳۷۶)، *مدارا و مدیریت*، چاپ اول، تهران: صراط.
 ۶. المفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *الأمالی*، قم: کنگره شیخ مفید.
 ۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱)، *الحکمه العرشیه*، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران: انتشارات مولی.
 ۸. _____ (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، جلد ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۹، الطبعه الثالثه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۹. _____ (۱۳۶۰ الف)، *اسرار الآیات*، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
 ۱۰. _____ (۱۳۶۰ ب)، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 ۱۱. _____ (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
 ۱۲. _____ (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۲، ۳، ۵، قم: انتشارات بیدار.
 ۱۳. _____ (۱۳۶۷)، *شرح اصول کافی*، جلد ۲، ترجمه و تعلیق

- محمد خواجه‌جوی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۴. _____ (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران، انتشارات مولی.
۱۵. محمدی، ناصر (۱۳۸۷)، *جایگاه وجودی قرآن از دیدگاه صدرالمتألهین*، قبسات، سال سیزدهم، شماره ۴۷، ص ۳۱-۵۰.
۱۶. نصیری، علی (۱۳۸۳)، *حقیقت ماورائی قرآن از نگاه صدرالمتألهین*، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۶، ص ۱۵۷-۱۷۰.
۱۷. الهروی، محمد شریف (بی‌تا)، *انواریه (ترجمه و شرح حکمه الاشراق)*، تهران: امیرکبیر.
۱۸. هیک، جان (۱۳۷۸)، *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: تیان.

